

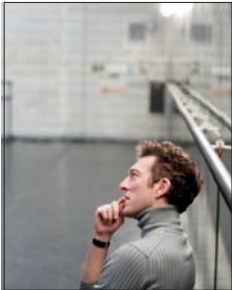
🔴 **په خانلري پكه مشه هانگړي** ➔

۱- **تورېست** (The Tourist)



فروش ۸/۵۲ میلیون دلار فروش کلی خود را به مبلغ ۳۰/۶ میلیون دلار رساند.

۲- **قوی سیاه** (Black Swan)



گذشته توانست با فروش ۸/۳۸ میلیون دلاری خود فروش کلی خود را به مبلغ ۱۵/۸ میلیون دلار برساند.

۳- **از کجا می دونی** (How Do You Know)



توانست مبلغ ۷/۴۸ میلیون دلار به فروش برساند.

۴- **هری پاتر و یادگاران مرگ**

(Harry Potter and the Deathly Hallows: Part 1)

هری پاتر، هرمیون و رون مدرسه جادوگری هاگوارتز را ترک می‌کنند تا دشمن اصلی و خادوندگار تاریکی را نابود کنند، راز قدرت ولدمورت را به دست آورند و به تمامی ماجراهای سیاه جادوگری برای همیشه پایان ببخشند.
اینها همه در حالی است که قدرت ولدمورت در حال افزایش است و نیروی تاریکی در حال مسلط شدن بر تمام جهان. کارگردانی این فیلم را دیوید یاتس بر عهده داشته است. استیو کلووز فیلمنامه آن را نوشته و دانیل

رادکلیف، اما واتسون و روبرت گرینت بازیگران اصلی این فیلم هستند. مدت‌زمان

این فیلم ۱۴۶ دقیقه است و در ژانر اکشن فانتزی ساخته شده است. با فروش آخر هفته ۵/۰۲ میلیون دلار فروش کلی خود را به مبلغ ۲۶۶ میلیون دلار رساند.

۵- **غیر قابل مهار** (Unstoppable)

یک قطار باری بدون سرنشین حاوی مواد سمی از ریل خارج می‌شود و به سمت شهر حرکت می‌کند. یک مهندس به همراه دستیار خود می‌کوشد از این فاجعه جلوگیری کند. کارگردانی این فیلم را تونی اسکات بر عهده داشته است و مارک بوم یک نویسنده فیلمنامه بوده است. بازیگران اصلی این فیلم دنزل واشینگتن، کریس پین و روزاریو داوسون هستند. این فیلم درام اکشن در دومین هفته اکران خود توانست مبلغ ۱/۸۴ میلیون دلار در آمریکا فروش داشته باشد و فروش کلی خود را به مبلغ ۷۷/۴ میلیون دلار برساند.

🔴 گنجی

🔴 **«من نفرت‌انگیز» و «آغاز» پر فروش‌ترین دی‌وی‌های آخرین هفته ۲۰۱۰**

نسخه دی‌وی‌دی انیمیشن «من نفرت‌انگیز» در آخرین هفته سال ۲۰۱۰ در صدر جدول فروش ویدئوی خانگی قرار گرفت. به گزارش ویرایتی به این ترتیب این انیمیشن محصول استودیوی یونیورسال برای دومین هفته متوالی صدر جدول فروش دی‌وی‌دی را به خود اختصاص داد. «من نفرت‌انگیز» جایگزین دی‌وی‌دی فیلم «آغاز» شد که از سه هفته پیش در بازار ویدئوی خانگی منتشر شده است. «آغاز» این هفته حدود دو سوم مجموع فروش «من نفرت‌انگیز» فروش داشته است. در جدول فروش بلو- ری فیلم «آغاز» صدرنشین است. تقریباً ۴۲ درصد کل نسخه‌های منتشرشده بلو- ری این فیلم به فروش رسیده است. فیلم «سالت» هم در رتبه اول فیلم‌های اجاره‌ای قرار گرفته است. در حالی که دو فیلم کمدی «بیزی‌ای» و «آدم‌های دیگر» رتبه‌های دوم و سوم جدول اجاره فیلم‌ها را در اختیار دارند. دو فیلم «گرگ و میش: خسوف» در رده چهارم و «داستان اسباب‌بازی ۳» در رده پنجم فروش دی‌وی‌دی و بلو- ری در شبکه نمایش خانگی قرار گرفته‌اند. در میان فیلم‌های تازه اکران‌یافته، فیلم «وال‌استریت: پول هرگز نمی‌خوابد» رده هفتم جدول فروش را در اختیار گرفته است.

🔴 **فیلمنامه‌نویس «مدفون»، از آکادمی عذرخواهی کرد**

مدیر برنامه‌های کریس اسپرالینگ نویسنده فیلمنامه «مدفون» از طرف او از شاخه فیلمنامه‌نویسان آکادمی اسکار عذرخواهی کرد. به گزارش هالیوود ریپورتر پس از آنکه کریس اسپرالینگ نویسنده فیلمنامه «مدفون» نام‌های خطاب به اعضای شاخه فیلمنامه‌نویسی آکادمی اسکار نوشت و از آنها خواست جایزه اسکار بهترین فیلمنامه را به او اهدا کنند، مدیر برنامه‌های این فیلمنامه‌نویس تازه‌کار وادار به عذرخواهی از اعضای آکادمی شد. نگارش نامه

با هر گونه برقراری ارتباط با اعضای آکادمی به منظور ترغیب آنان نسبت به انتخاب یک فیلم یا شخص خاص به هر شکل ممکن ممنوع است و مطابق قوانین آکادمی با مرتکبان این عمل برخورد خواهد شد. مارک پوگاچسکی مدیر برنامه‌های اسپرالینگ در این باره گفت: بابت این اتفاق از آکادمی عذرخواهی می‌کنم. کریس اطلاعاتی از قوانین آکادمی نداشت. سال گذشته نیکلاس شارتیه یکی از تهیه‌کنندگان فیلم «قفسه درد» در ای‌میلی خطاب به اعضای آکادمی نوشت و از آنها خواست به جای «آواتار» فیلم «قفسه درد» را به عنوان بهترین فیلم برگزینند. آکادمی هم شارتیه را از حضور در مراسم اهدای جایزه اسکار منع کرد. هر چند در نهایت جایزه اسکار بهترین فیلم سال گذشته به فیلم «قفسه درد» رسید. آکادمی هنوز نسبت به این حرکت واکنشی نشان نداده است. اما از آنجا که هنوز آرای اولیه نامزدهای رشته‌های مختلف شمارش نشده و ممکن است فیلمنامه «مدفون» جزء پنج نامزد نهایی هم قرار نگیرد، مشخص نیست آکادمی چه جرمه‌ای را می‌تواند برای اسپرالینگ در نظر بگیرد.

🔴 سینمای جهان

مقدمه کتاب «امیر کاستاریکا» نوشته دینا ایار دانووا درباره آثار این فیلمساز

نیروی رهایی فانتزی شکسپیر در بالکان



🔴 **دینا ایار دانووا**
ترجمه: حافظ روحانی

اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ فیلمسازی از منطقه بحران‌زده بالکان توجه همگان را به خود جلب کرد؛ امیر کاستاریکا فیلمساز بوسنیایی‌تبار صرب. فیلم «یرزمین» برای سینمای جهان یک اتفاق بود و در همان سال هم نخل طلای جشنواره کن را تصاحب کرد. کاستاریکا با روحیه شوخ و شنگش، گروه موسیقی‌اش و فیلم‌هایی که از همان روحیه شوخ و تاریک‌اندیشش نشأت می‌گرفت دو دهه همچنان به عنوان فیلمسازی طراز اول مطرح بود. تب سینمای او حتی در ایران هم بسیار فراگیر شد و همه درباره سینمای او حرف می‌زدند. اما اکنون و بعد از فرو نشستن گرد و غبارها به نظر می‌رسد کاستاریکا مشغول تکرار خود است. او چند سالی است که فیلم خوب ساخته و مستندش درباره مارادونا بیشتر به خاطر شهرت بهترین فوتبالیست دنیا مورد توجه قرار گرفت تا اهمیت فیلم. با همه اینها هنوز برای ساخته‌های جدیدش کنجکاوی وجود دارد، هنوز محبوب جشنواره‌هاست و هنوز درباره فیلم‌هایش حرف می‌زند.

این مطلب ترجمه‌مقدمه کتاب «امیر کاستاریکا» نوشته خانم دینا ایار دانووا استاد رشته سینما در کالج سنت اندروست. کتاب سال ۲۰۰۱ به چاپ رسیده. ترجمه فارسی کتاب قرار بود امسال توسط نشر دیگر منتشر شود که با لغو مجوز ناشر کتاب فعلاً بلا تکلیف است.

بعدازظهر یکشنبه‌ای در اکتبر سال ۲۰۰۰ جلو

سینمای کوچکی نزدیک محوطه ویتوریو اماتونل دوم

در میلان ایستاده بودم. این محوطه در حوالی میدان

کاندرال است که وقایع چند صحنه از فیلم زمانه

کولی‌های امیر کاستاریکا (۱۹۸۹) در آن رخ داده

است. داشتم به تماشای فیلم بیوه سن‌پی‌ر (۲۰۰۰)

ساخته پاتریس لکونت می‌رفتم که امیر کاستاریکا

در آن نقش نیل آگوست، یک قاتل محکوم سده

نوزدهمی، را بازی می‌کرد. پوسترش از کاستاریکا

مقابل سینما در هیبت یک قهرمان آشفته و خشن

به نمایش گذاشته شده بود، همزمان ژولیت پینوش و

دانیل اتوی دیگر بازیگران فیلم در پس‌زمینه پوستر

نشان داده شده بودند.

یک‌زوج محترم ایتالیایی میانسال از کنارم گذشتند و در مقابل سالن سینما ایستادند. به روشنی داشتند فکر می‌کردند که به تماشای فیلم بروند یا نه. مدتی را صرف بحث درباره هویت مرد روی پوستر کردند. زن اصرار داشت که او ژاردی‌پاردیو است. او گفت: «خیلی خشنه.» او دی‌پاردیو را دوست داشت. مرد می‌گفت: نه، او نیست. «این یارو باید تازه‌وارد باشد. شبیه دی‌پاردیو هست ولی قطعاً او نیست.» پس کی می‌داند که خوب هست یا نه. زن همچنان اصرار کرد که او دی‌پاردیو است، خب شاید یک کم جوان‌تر باشد، ولی حالا زن هم چندان مطمئن نبود. در آخر، تصمیم گرفتند به تماشای فیلم بروند و در پیاده‌رو به راهشان ادامه دادند تا برنامه سینماهای بعدی را ببینند. بر اساس گزارش‌ها، چندپار دیگر هم سوء‌تفاهمی در تشخیص هویت امیر کاستاریکا رخ داده است. در یک نمونه بامزه، چند سال قبل که امیر کاستاریکا برای حضور در جشنواره جهانی فیلم کیم در نیس از هواپیمای پیاده شد با یک مراسم استقبال رسمی مواجه شد، چون مسؤولان رسمی فرودگاه فکر کرده بودند دارند به استقبال «امیر

کاستاریکا» می‌روند. بر اساس یک گزارش دیگر، پروزوی رئیس‌جمهور صرب کوسوتونیکا در انتخابات سال ۲۰۰۰ به آرای کولی‌های یوگسلاو بسیار مدیون بود، چون آنها همگی به کاستاریکا رای داده بودند؛ مردی که درباره‌شان فیلم می‌ساخت و از این رو خیلی خوب بود اگر رئیس‌جمهور می‌شد. پس کاستاریکا دقیقاً کیست؟ در انگلستان و آمریکا شاید فقط مشتریان فیلم‌های هنری او را می‌شناسند (و معمولاً دوست دارند) ولی تقریباً در هر کشور اروپایی دیگر و سایر نقاط جهان او یکی از محبوب‌ترین و قابل احترام‌ترین فیلمسازان است.

او نه‌تنها به خاطر پرنده شدن دو نخل طلا از جشنواره کن و چندین جایزه معتبر دیگر تحسین شده و احترام دیده‌است که منتقدان دید شگفت‌انگیز و خلاقیت پربراش را فراوان ستایش کرده‌اند. مایکل ویلمینگتون امریکایی‌او را فیلمسازی با استعدادهایی چنان عظیم و ناب می‌داند که دیگر کارگردانان سینما در برابرش مانند مشت‌ی آدم ناشی به نظر می‌رسند. (شیکاگو، تریبیون، ۱۹۹۹) نویسنده اتریشی پیتر هانکه درباره او گفته است فیلم‌هایش دارای یک نیروی شکسپیری است و نه‌تنها به خاطر پرداخت آراذه‌شان که به دلیل فانتزی رهاپشان و تصاویر و سکانس‌هایی چنان فشرده و درهم تنیده ارج یافته‌اند

که استعاره‌های روان‌شان به زینت‌های شرقی پهلو می‌زند. هرچند دیگران از فیلم‌های کاستاریکا به عنوان اثری شنگول و اغراق‌آمیز نام برده‌اند ولی آثار او را به شدت عجیب و غریب و مبالغه‌آمیز می‌شناسند و معتقدند موفقیت‌هایش بیش از استحقاقش بوده است. عده‌ای دیگر آشکارا موضع‌گیری‌های سیاسی او را نقد کرده‌اند و او را به مثابه یک فرصت‌طلب نامتعارف معرفی می‌کنند. شکاف‌اف بین منتقدان همچنین زیر تأثیر نظرات تماشاگران عادی قرار گرفته است. در یک طرف او تعداد زیادی هوادار بین‌المللی دارد که کارهایش را ستایش می‌کنند و او را یابغه‌ای در فیلمسازی می‌دانند؛ کسی که به آنها کلیدی برای رمزگشایی مشکلات هستی‌شناسانه‌شان می‌دهد. هیچ کارگردان دیگری نمی‌تواند با محبوبیت او در یوگسلاوی و دیگر کشورهای شبه‌جزیره بالکان، جایی که او در آن یک موقعیت فرهنگی والا یافته است، برابری کند. او همچنین به شدت در روسیه، اروپای شرقی، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و پرتغال محبوب است و نامش کم و بیش برای همه آشناست. از سوی دیگر عده‌ای (غالب در یوگسلاوی پیشین) هستند که او را یک فرصت‌طلب و کلاهبردار می‌دانند، نمی‌خواهند نمایش را بشنوند و سرخشانه حتی از تماشای فیلم‌هایی که در دهه ۹۰ ساخته است،

خودداری می‌کنند. هر دو گروه در موضع‌گیری مقابل کاستاریکا به یک اندازه پرخاشگر و سازش‌ناپذیر هستند و تنها نکته مشترکشان درباره او این است که احساسات‌شان نسبت به این کارگردان کاملاً جدی است. این شور و شر قدرت‌مندی که درباره کاستاریکا وجود دارد در واقع نوعی سیاست‌گزاری از فیلم‌های اوست که در تماشاگرانی از سراسر جهان اثر گذاشته‌اند. ولی اینها همچنین به پیچیدگی شخصیت او اشاره دارند. در واقع کاستاریکا مردی است که همزمان می‌تواند جذاب و بی‌ظرافت، صادق و ساده، الهام‌بخش و جاهل‌طلب، نرم و سخت، بزرگوار و تنگ‌نظر، بامزه و خودشیفته باشد همین، دلیل اختلاف‌نظرها درباره اوست.

وقتی در پژوهش درباره کاستاریکا با این دو حد عشق و نفرت روبه‌رو می‌شوید خیلی سخت است که بی‌طرف بمانید. با این همه در نوشتن این کتاب می‌خواستم حد وسط را بگیرم و در روایتی با او عادلانه برخورد کنم. پس به جست‌وجوی راهنمایی رفتم و آن را در دو جا یافتم؛ اولی اظهارنظری از جرجو برتلینی بود مولف یکی از بهترین پژوهش‌های انتقادی درباره این فیلمساز. او می‌پذیرد که نوشتن درباره کاستاریکا قطعاً کار ساده‌ای نیست. ولی وقتی این کار انجام شد. او می‌نویسد: «این تحقیق باید به

قصد پژوهش و بحث انجام شود نه برای انگ زدن.» (۱۹۹۶، ص ۱۲). دومی شامل گفته‌ای از خود کاستاریکاست که در یک مصاحبه به سال ۲۰۰۱ در صوفیه گفت: «گاهی وقت‌ها وقتی از هنرمندا خواسته می‌شود درباره زندگی‌شان صحبت کنند خیلی احمق به نظر می‌آیند. یکی باید آنها را مثل کودکی که والدینش را داوری می‌کند، داوری کند، نه به خاطر حرف‌هایی که می‌زند که به خاطر کارهایی که می‌کنند، وقتی نمی‌دانند زیر نظرند.» پس من پیرو این توصیه‌ها بودم. نسبت به تناقض‌ها آگاه بودم، ولی گوشتیدم آنها را بفهمم و برای دیگران هم فهمیدنی کنم. من در حرف‌هایی که این کارگردان درباره خودش می‌زند، دقیق شدم ولی از سوی دیگر به میزان پذیرش فیلم‌هایش و واکنش‌های گوناگون به رفتار اجتماعی‌اش نیز توجه کردم. احساس کردم باید چندین پژوهش مختلف درباره شخصیتش، فیلم‌هایش، زیباییشناسی‌اش و ایدئولوژی‌اش بکنم. امیدم این است که توانسته باشم به یک پژوهش متعادل برسم که هم زیبایی‌شناسی جذاب و گیرای او را درک و ستایش کند و هم‌زمان ایدئولوژی او را نیز شناسانده باشم؛ ایدئولوژی‌ای که همیشه رویه واک کاستاریکا بوده و معمولاً زیر هنرمندی‌اش مانده و کمتر دیده شده است.

🔴 آینه

فیلمسازی شروع کردیم کارهایی به این شکل برای فیلمسازها انجام می‌شد. آن وقت‌ها از این قضیه‌ها که فیلم حتماً باید تا قبل از سال نو اکران بشود و هزار فوت و فن برای اسکار کاملاً بی‌خبر بودیم.

اتان: اولین بار که با این فوت و فن‌ها آشنا شدیم بعد از فیلم فارگو بود که در خیلی از رشته‌ها به شکل غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل انتظاری نامزد اسکار شد. بعضی از کارگردان‌هایی که اسکار کردند تا مدت‌ها نتوانستند دوباره فیلم بسازند، سیدنی پولاک و فیلم «خارج از آفریقا» را به یاد می‌آورید؟

اتان: وقفه‌ای اینچنینی زمانی به سراغ‌تان می‌آید که خیلی دغدغه کیفیت داشته باشید و مشخصاً ما چنین دغدغه‌ای نداریم.
جولن: البته شاید باید حداقل کمی دغدغه داشته باشیم ولی زندگی ارزش این حرف‌ها را ندارد.
– به ساختن فیلم سه‌بعدی (3D) فکر کرده‌اید؟
جولن: بعضی از فیلم‌ها هستند که نمی‌توانیم به آنها فکر نکنیم مثل فیلم‌های فضایی و علمی – تخیلی. از دیدن‌شان لذت می‌بریم اما نمی‌توانیم یکی از آنها را بسازیم. فیلم سه‌بعدی هم برایمان چنین وضعیتی دارد.
اتان: منظورمان این است که ما آرزو می‌کنیم ای کاش هنوز می‌توانستیم فیلم سیاه و سفید بسازیم. گویا ما داریم عقب عقب حرکت می‌کنیم نه رو به جلو.

در آن می‌گذارند تا متی برای پدر مرده‌اش گریه کند، در حالی که کاملاً تنهاست.

جولن: در فیلم ما صحنه‌ای هست که او در پانسئون به وسایل پدر مرده‌اش نگاه می‌کند اما گریه نمی‌کند. این بیشتر وابستگی آنها را نشان می‌دهد. اتان: در فیلم ما اعتقاد سفت و سخت پروتستانی است که شخصیت‌ها را تعریف می‌کند.
– و اینکه شما در آخر فیلم او را پیرو بدون اسلحه نشان می‌دهید را دوست دارم.

جولن: در فیلم ما همکار می‌کرد- تمام ایالت‌های جنوبی را زیر پا گذاشت و با کلی از دختران سوارکار مصاحبه کرد. بعد از دیدن دوچین دختر – اگر نکویم

صد تا – به این دختر اهل هزار بلوط کالیفرنیا رسیدیم که اصالتاً اهل لس آنجلس و کمی عجیب و غریب بود.

– از پس لهجه جنوبی هم خوب برآمده بود. واقعا مردم همین قدر بی‌دقت در آن دوره حرف می‌زدند؟
اتان: به ما گفته شد تمام مراسم و لهجه‌های به کار رفته در فیلم کاملاً همان طور است که در آن دوره رواج داشته است.
– حتماً کمپانی پارامونت برای گرفتن اسکار روی این بازیگر حساب باز کرده است؟

اتان: می‌دانید که کمپانی‌ها از این کارهای حمایتی برای همه انجام می‌دهند. مطمئن هستم برای هابلی هم انجام می‌دهند.
جولن: عجیب است. من به یاد ندارم وقتی ما به

کارکشته‌ای با ما کار می‌کردند و خیلی از کارها هم با کامپیوتر انجام می‌شد.

– در بین فیلم‌های مورد علاقه شما وسترن هم هست؟

جولن: ما با عشق جان وین و جان فورد بزرگ نشدیم ولی مطمئناً بعضی از فیلم‌های جان‌فورد را خیلی دوست دارم. از ریو براوا(هاکس) و مردی که اسب می‌کردی را به خاطر قوانین حمایت از حیوانات امروزه انجام بدهی.

اتان: اعتراضی هم وجود ندارد چون سطح غیرقابل تحملی از خشونت عجیب و غریب نسبت به حیوان‌ها اعلان می‌شد اما خب بدون این کار زندگی هم خیلی سخت می‌شد.

جولن: فقط وقتی بخواهید اسب زمین بخورد

باید حواس‌تان به هزار تا قانون باشد و ما خیلی خوش شانس بودیم که مسؤولان اسب‌های خیلی

